

بیانات در دیدار دانش‌آموزان در آستانه سیزدهم آبان - 12 / آبان / 1388

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خوشامد عرض میکنم به همه‌ی شما جوانان عزیز، دانشجویان، دانش‌آموزان و خانواده‌های معظم شهیدان. روز 13 آبان را ملت ما و مسئولین ما نامگذاری کردند: روز مبارزه‌ی با استکبار جهانی. مبارزه یک امر مهم و پیچیده است. با هر پدیده‌ای یک جور میشود مبارزه کرد. با دشمنی که در مرزها به کشور حمله میکند، یک جور باید مبارزه کرد؛ با دشمنی که شیوه‌های امنیتی را به کار میبرد، یک جور باید مبارزه کرد؛ با دشمنی که اساس یک ملت را، یک جامعه و یک کشور را تهدید میکند و از بن دندان با یک ملت دشمنی میورزد و انواع روشها را به کار میبرد هم یک جور باید مبارزه کرد. یک مبارزه‌ی صحیح، منطقی و معقول و در عین حال قاطع، احتیاج دارد به چند چیز:

یکی انگیزه‌ی برخاسته از ایمان است. با دستور نمیشود ملتی را، جوانانی را وادار کرد به ایستادگی در یک میدان دشوار. باید انگیزه از دل بجوشد؛ آن هم انگیزه‌ی ناشی از ایمان. این در جوانهای ما امروز به حد کافی وجود دارد؛ من با اطلاع عرض میکنم، با آشنائی با نسل جوانان و قشر جوانان عرض میکنم: امروز جوانهای ما از آن روزی که در سال 57، رژیم پهلوی - رژیم دست‌نشانده‌ی آمریکا - به جوانان ما توهمین خیابانها حمله کرد و خون آنها را ریخت، انگیزه‌ی شان بیشتر است و کمتر نیست.

از آن روزی هم که یک عده جوان رفتند سفارت آمریکا را که مرکز و پایگاه توطئه‌ی علیه انقلاب شده بود تسخیر کردند، امروز جوانان ما انگیزه‌شان کمتر نیست؛ اگر بیشتر نباشد. علت هم واضح است؛ چون سی سال تجربه، متراکم در تاریخ این ملت ثبت شده است. ذهن بیدار جوان، چشم باز جوان، ولو آن روزها را ندیده است؛ اما این تجربه‌ها را تحویل میگیرد. نسل به نسل تجربه‌های یک ملت غنی‌تر، عمیق‌تر و مفیدتر میشود. پس جوانان امروز ما از لحاظ انگیزه هیچی کسر ندارند. صرف‌نظر از یک عده انقلابی فرسوده‌ی پشیمان که به دلائل گوناگون، زندگی راحت را، سازش را ترجیح دادند، یا به ساز دشمن رقصیدن را عیب ندانستند، جوان کشور، توده‌ی ملت که اکثریت هم جوان هستند، این انگیزه‌ی عمیق را دارند. من به شما عرض کنم: اگر امروز حادثه‌ای مثل جنگ تحمیلی که در سال 59 پیش آمد، در کشور ما بروز کند، هجوم جوانان به جبهه و داوطلبی آنها برای مواجهه‌ی با دشمن آشکار و رو به رو، از سال 59 و 60 بمراتب بیشتر خواهد بود.

یک عنصر دیگری که لازم است، بصیرت است. اینی که ملاحظه میکنید بنده مکرر در دیدار جوانها، دانشجویان، قشرهای مختلف مردم، بر روی بصیرت تکیه میکنم، برای این است که در وضع بسیار مهم امروز دنیا و موقعیت استثنائی کشور عزیز ما - امروز در دنیا که موقعیت ممتازی است - هرگونه حرکت عمومی به یک بصیرت عمومی احتیاج دارد. البته من این را هم به شما بگویم: امروز بصیرت جوانهای ما هم از جوانان آن روزگار اول انقلاب و در اثنای انقلاب، یقیناً بیشتر است. خیلی چیزها را شما امروز میدانید، برای شما جزو واضحات است، که آن روزها باید برای جوانها، آنها را شرح میدادیم، بیان میکردیم؛ اما امروز جوانهای ما اینها را میدانند؛ بصیرت بالاست. در عین حال من تأکید میکنم بر روی بصیرت.

حالا اولین مسئله‌ی بصیرت این است که این استکبار چیست که باید با آن مبارزه کرد. استکبار یعنی قدرتی در دنیا یا قدرتهائی در دنیا؛ چون نگاه میکنند به خودشان، می‌بینند دارای امکانات پولی و تسلیحاتی و تبلیغاتی هستند؛ بنابراین باید به خودشان حق بدهند که در امور زندگی کشورها و ملت‌های دیگر، دخالت‌های مالکانه بکنند؛ این معنای استکبار است. روح سطله‌گری؛ این در کشور ما قبل از انقلاب به صورت واضحی بود. یعنی آمریکا مستکبرانه بر این کشور پهناور، بر این ملت بزرگ با این تاریخ غنی پنجه انداخته بود و در امور مهم و اساسی کشور ما دخالت میکرد. علت هم این بود که زمامداران کشور فاسد بودند، در ملت جایگاهی نداشتند، دنبال تکیه‌گاه میگشتند، به آمریکا تکیه میکردند. آمریکا هم که مفت به کسی چیزی نمیدهد؛ حمایت از آنها را در گرو دخالت کامل در امور کشور قرار داده بود. شاید برای شما تعجب‌آور باشد، اما بدانید شاه - محمدرضا - برای اینکه یک نخست‌وزیری را از کار برکنار

کند و يك نخست‌وزیر دیگر را جای او بیاورد، مجبور شد برود آمریکا، دو هفته، سه هفته در آمریکا بماند، تا موافقت آنها را جلب کند که این زید را از کار برکنار کند، این عمرو را به جای او بگذارد! کار کشور ما به اینجا رسیده بود. در سالهای آخر حکومت پهلوی از این هم زشت‌تر بود. بحث رفتن به آمریکا دیگر نبود؛ همین‌جا سفیر آمریکا و سفیر انگلیس به کاخ شاه میرفتند، به او میگفتند شما در قضیه نفت اینجوری عمل کنید، در قضیه ارتباطات جهانی اینجوری عمل کنید، با ملت اینجوری عمل کنید، با مبارزین اینجوری عمل کنید؛ دستور میدادند. شاه هم قبول میکرد. خوب، وقتی که رئیس يك مملکت اینقدر ضعیف، اینقدر زبون، اینقدر در مقابل بیگانگان تسلیم باشد، دیگران وضعشان معلوم است. این وضع کشور ما بود. استکبار معنایش این است.

آمریکا يك مستکبر به تمام معناست. مسئله‌ی ما هم فقط نیست، مسئله‌ی دنیاست؛ مسئله‌ی دنیای اسلام است. آمریکائی‌ها نسبت به همه جای دنیا این روح استکباری را دارند. در جنگ بین‌الملل دوم، بعد از آنی که ژاپن را شکست دادند، پایگاه در آنجا درست کردند، که هنوز پایگاه آمریکائی‌ها در ژاپن هست. ژاپنی‌ها با این همه پیشرفتهای علمی، هنوز نتوانستند پایگاه آمریکا را در ژاپن جمع کنند! آنجا پایگاه نظامی دارد؛ به مردم ظلم میکنند، اذیت هم میکنند، تو روزنامه‌ها هم آمد، خبرگزاری‌ها هم گفتند؛ تجاوز به نوامیس و کارهای خلاف دیگر؛ اما هنوز در آنجا هست. در کره‌ی جنوبی هم پایگاه‌های آمریکا هنوز هست. در عراق، نقشه‌ی آمریکا این است که پایگاه بسازد و پنجاه سال، صد سال در عراق مستقر بشود؛ و در افغانستان؛ چون افغانستان نقطه‌ای است که اگر آنجا پایگاه داشته باشند، میتوانند بر کشورهای آسیای جنوب غربی، بر روسیه، بر چین، بر هند، بر پاکستان و بر ایران تسلط داشته باشند. دارند این همه آنجا تلاش میکنند، برای اینکه آنجا پایگاه دائم درست کنند و بمانند. این معنای استکبار است.

ملت ایران با ساقط کردن رژیم دست‌نشانده‌ی آمریکا، آمریکا را از این کشور بیرون کرد. خوب، آمریکائی‌ها میتوانند بعد از انقلاب بلافاصله به خود بیایند، ببینند که این ملت، اینچنین نیرومند است. رژیمی را که شرق و غرب از او حمایت میکنند، میتواند از جا بکند؛ میتواند بساط پادشاهی را با سابقه‌ی 2500 ساله درهم بنوردد و جمع کند بیداد دور. آنها میتوانند از ملت ایران عذرخواهی کنند؛ میتوانند ضربه‌هائی را که به ملت ما زدند، آن مقداری‌اش که قابل جبران است، جبران کنند. اگر این کار را میکردند، مسئله‌ی آنها با ایران حل میشد. اگر چه جمهوری اسلامی همچنان به خاطر ظلمهائی که در دنیای اسلام میکنند، معترض باقی میماند، اما این نثار شدیدی که بین آنها و جمهوری اسلامی و ملت ایران بود، به این شکل باقی نمیماند. اما آنها این کار را نکردند. آنها نه عذرخواهی کردند، نه از سقوط رژیم سلطنتی عبرت گرفتند؛ بلکه از همان ماه‌های اول، شمشیر را از رو بستند و سفارت شد مرکز توطئه؛ لانه‌ی جاسوسی، مرکز ارتباطات مشکوک برای تحریک این و آن، برای اینکه شاید بتوانند جمهوری اسلامی را به زمین بزنند؛ شاید بتوانند جمهوری اسلامی را شکست بدهند. این اشتباه بزرگ را آمریکائی‌ها کردند. بعد هم هر چه توانستند و هر چه از دستشان برمی‌آمد، با جمهوری اسلامی و با ملت عزیز و کشور ما کردند، که يك نمونه‌اش حمله کردن به طبرستان است؛ يك نمونه‌اش قضیه‌ی سرنگون کردن هواپیمای مسافری ماست که نزدیک سیصد نفر را در خلیج فارس کشتند - هواپیمای مسافری را زدند و انداختند توی آب - يك نمونه‌اش حمله به سکوهای نفتی ماست - که در خلیج فارس به سکوی نفتی ما زمان ریگان حمله کردند - يك نمونه‌اش کمکهای همه‌جانبه به صدام بعثی خبیث است، برای اینکه شاید بتوانند او را در جنگ بر ما پیروز کنند و جمهوری اسلامی را ضربه بزنند. از این قبیل اگر بخواهیم برای جنایات آمریکا فهرست درست کنیم، يك کتاب میشود. یکی از وزرای دفاع آمریکا در برهه‌ای، حرف دل آمریکائی‌ها را زد؛ گفت: ما باید ریشه‌ی ملت ایران را بکنیم. ملاحظه میکنید؛ ریشه‌ی ملت ایران، نه دولت ایران، نه جمهوری اسلامی. درست میفهمید؛ میفهمید که جمهوری اسلامی یعنی ملت؛ مسئولین جمهوری اسلامی یعنی همه‌ی ملت ایران؛ لذا میگفت باید ریشه‌ی ملت ایران را بزنیم. این روش آمریکائی‌ها بود. هر کار هم از دستشان برمی‌آمد، کردند.

امام بزرگوار ما، آن مرد استثنائی تاریخ که حقا استثنائی بود، در مقابل همه‌ی اینها گفت: هرچه توطئه کنید، به ضرر خودتان هست و جمهوری اسلامی عقب‌نشینی نخواهد کرد؛ آمریکا هم هیچ غلطی نمیتواند بکند. این استکبار

است. جمهوری اسلامی هیچ رودرپایستی با هیچ دولتی ندارد؛ لیکن دولتی که دستش از منابع عظیم مالی و انسانی کشور قطع شده بود و هرچه توانست توطئه کرد، دولت آمریکا بود. سی سال دولت آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی و علیه ملت ایران توطئه کرده، ضربه زده، تدابیر گوناگون اندیشیده؛ هر کار توانسته کرده. اگر شما فکر کنید یک کاری بود که آمریکائی‌ها میتوانستند بکنند و نکردند، بدانید که چنین چیزی نیست؛ هر کار ممکن بوده، کرده‌اند. خوب، شما می‌بینید که نتیجه‌ی این رویارویی، بالندگی هرچه بیشتر ملت ایران، پیشرفت هرچه بیشتر جمهوری اسلامی، قوت روزافزون این کشور و این نظام بوده. آنی که ضرر کرده است، آنهایند. گاهی هم حرفهای به‌ظاهر آشتی‌جویانه‌ای در این مدت زدند؛ اما هر وقت که لبخندی به روی مسئولین جمهوری اسلامی زدند، وقتی دقت کردیم، دیدیم خنجری در پشت سرشان مخفی کرده‌اند؛ از تهدید دست برنداشته‌اند؛ نیتشان عوض نشده است. خنده‌ی تاکتیکی، لبخند و روی خوش تاکتیکی، فقط بچه‌ها و کودکان را فریب میدهد. یک ملت بزرگ با این تجربه، و مسئولین برگزیده‌ی یک چنین ملتی، اگر فریب بخورند، خیلی باید ساده‌لوح باشند؛ یا باید ساده‌لوح باشند، یا باید غرق در هوی و هوس باشند؛ دنبال زندگی راحت و خوش و همراه با عافیت باشند؛ بخواهند با دشمن بسازند. والا اگر مسئولین کشور باهوش باشند، دقیق باشند، مجرب باشند، پخته باشند، دل در گرو منافع ملت با همه‌ی وجود داشته باشند، گول لبخند را نمیخورند. همین رئیس‌جمهور جدید آمریکا، حرفهای قشنگی زد؛ به ما هم مکرراً پیغام داد؛ شفاهی، کتبی، که بیائید صفحه را عوض کنیم، بیائید وضع تازه‌ای درست کنیم، بیائید در حل مشکلات عالم با همدیگر همکاری کنیم؛ تا این حد! ما هم گفتیم پیش‌داوری نکنیم؛ ما به عمل نگاه میکنیم. گفتند، میخواهیم تغییر ایجاد کنیم. گفتیم خوب، ببینیم تغییر را. از روز اول فروردین که من در مشهد سخنرانی کردم - گفتم اگر دستکش مخملی روی پنجه‌ی چدنی کشیده باشید و دستتان را دراز کنید، ما دستمان را دراز نمیکنیم؛ این هشدار را من آنجا دادم - الان هشت ماه میگذرد. در طول این هشت ماه، آنچه ما دیدیم، برخلاف آن چیزی بود که اینها به زبان، به‌ظاهر ابراز میکنند. صورت قضیه این است که بیائید مذاکره کنیم؛ اما در کنار مذاکره، تهدید؛ که اگر مذاکره به این نتیجه‌ی مطلوب نرسد، پس چنین و چنان! این شد مذاکره؟! این همان رابطه‌ی گرگ و میش است که امام گفت: رابطه‌ی گرگ و میش را ما نمیخواهیم. بیائید بنشینید با ما سر میز، مذاکره کنید بر سر فلان موضوع؛ مثلاً بر سر موضوع هسته‌ای، لیکن شرطش این است که این مذاکره، به فلان نتیجه‌ی معین برسد! مثلاً دست برداشتن کشور از فعالیت هسته‌ای، اگر به این نتیجه نرسد، پس چنین و چنان؛ تهدید.

من تعجب میکنم. چرا از وضع گذشته عبرت نمیگیرند؟ چرا حاضر نیستند ملت ما را بشناسند؟ مگر نمیدانند که این ملت، ملتی است که در روزی که دو ابرقدرت در این دنیا بودند که تقریباً در همه‌ی موضوعات با هم مخالف بودند، جز در دشمنی با جمهوری اسلامی - فقط در دشمنی با جمهوری اسلامی این دو ابرقدرت: ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق، با هم متحد بودند - ایستاد و هر دو ابرقدرت را به زانو درآورد. چرا شما عبرت نمیگیرید؟ امروز شما قدرت آن روز را هم ندارید. جمهوری اسلامی امروز چندین برابر قدرتمندتر از آن روز است، باز با این زبانها حرف میزنید؟ استکبار یعنی این. از موضع تکبر حرف زدن با یک ملت، کار را با تهدید پیش بردن؛ اگر چنین نکنید، چنان خواهد شد. ملت ما هم میگوید که ما می‌ایستیم.

آنچه که جمهوری اسلامی میخواهد، بیش از حق معقول خودش نیست. جمهوری اسلامی دنبال استقلال خودش است، دنبال آزادی خودش است، دنبال منافع ملی خودش است، دنبال پیشرفت علم و فناوری در کشور است؛ اینها حقوق این ملت است. به این حقوق هر کسی تعرض بکند، ملت ایران با همه‌ی وجود در مقابل او قرار خواهد گرفت و او را به زانو درخواهد آورد.

آن روزی که آمریکا دست از استکبار بردارد، آن روزی که از دخالتهای بیجا در امور ملتها دست بردارد، یک دولتی مثل بقیه‌ی دولتهاست، برای ما هم دولتی مثل بقیه‌ی دولتها خواهد بود؛ اما تا روزی که آمریکائی‌ها هنوز به طمع برگشتن به ایران و تجدید روزگار گذشته و عوض کردن تاریخ و به عقب بردن زمان باشند و بخواهند بر کشور ما مسلط بشوند، با هیچ وسیله‌ای نخواهند توانست ملت ما را به عقب‌نشینی وادار کنند؛ این را بدانند. و به این غائله‌هایی هم که بعد از انتخابات پیش آمد، دل خوش نکنند؛ جمهوری اسلامی قوی‌تر از این حرفهاست، عمیق‌تر از

این حرفه‌است، ریشه‌دارتر از این حرفه‌است. جمهوری اسلامی با حوادث بسیار سخت‌تری هم مواجه شده، که بر همه‌ی اینها فائق آمده؛ حالا چهار نفر آدمهائی که یا ساده‌لوح - حالا هرچه و با هر انگیزه‌ای؛ قضاوت نکنیم - هستند، یا با نیت بد و خباثت‌آلود، یا با نیت نه آنچنان بد، اما همراه با ساده‌لوحی و بد فهمیدن قضایا، با جمهوری اسلامی مواجه شده‌اند، اینها نمیتوانند برای آمریکا در کشور ما فرش قرمز پهن کنند؛ این را بدانند: ملت ایران ایستاده است.

من به شما جوانها عرض میکنم: جوانهای عزیز! مملکت مال شماست، این کشور مال شماست، این تاریخ مال شماست. سهم ما انجام گرفت. آن مقداری که نسل ما و مجموعه‌ی امثال ماها بلد بودند - آن مقداری که خدا توفیق داد - انجام دادند. امروز کشور تحویل شماست، مال شماست. هم امروز مال شماست، هم فردا مال شماست. این کشور را باید محکم نگه دارید؛ با اراده‌ی مستحکم. این کشور با عزم و اراده‌ی مستحکم شما که از ایمان دینی برخاسته باشد، میتواند روزبه‌روز مقتدرتر بشود. باید کشورتان را به جایی برسانید که کسی جرأت نکند تهدید کند. این در گرو عزم و اراده‌ی شماست.

جوانها باید به علم بپردازند. بارها من گفته‌ام، باز هم تکرار میکنم: اقتدار حقیقی يك ملت در گرو علم است. علم است که بقیه‌ی منابع و مایه‌های اقتدار را به کشور ارزانی میدارد. از علم غفلت نکنید؛ چه دانش‌آموزتان، چه دانشجویان؛ در هر رتبه‌ای که هستید. مسئله‌ی علم، مسئله‌ی تحقیق، مسئله‌ی مهمی است در کنار انگیزه‌ی دینی. دین خیلی باارزش است. دین فقط برای آباد کردن آخرت نیست، دین دنیای شما را هم آباد میکند. دین به شما شور و نشاط و طراوت و تازگی میبخشد. دین به شما این روحیه را میدهد که در مقابل چشمتان همه‌ی این قدرتهای مادی کوچک بشوند، حقیر بشوند، تهدید آنها اثر نکند، کار آنها اثر نکند. بدانید پیروزی با شماست، نصرت الهی با شماست. همین ابرقدرتهای تهدید کننده - حالا دنباله‌های داخلی‌شان که جای خود دارند - و مراکز قدرت استکباری و تهدیدها، چاره‌ای جز عقب‌نشینی در مقابل يك ملت مقتدر و باایمان ندارند. به خدای متعال اعتماد داشته باشید، حسن ظن داشته باشید. اینی که خدا با تأکید میفرماید: «و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقویّ عزیز»؛ (1) بی‌شک، بدون تردید خدای متعال آن کسانی را که دین او را و اهداف او را یاری کنند، یاری خواهد کرد، این سخن راستی است، این وعده‌ی صادقی است. به این اعتماد کنید. با اقتدار، با عزم کافی، با تهذیب نفس، با خودسازی - هم خودسازی علمی و هم خودسازی اخلاقی - پیش بروید. ان شاء الله روزی را خواهد دید که کشورتان به برکت مجاهدتهای شما در اوج افتخار و در قله‌ی اقتدار باشد.

امیدواریم ان شاء الله خداوند متعال همه‌ی شماها را به سلامت بدارد و تأیید کند و ان شاء الله همه آن روزهای شیرین و روشن را ببینید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) حج: 40